

بررسی و تحلیل روایات بداء با تأکید بر دیدگاه فریقین

فاطمه اصفهانی^۱

چکیده

بداء از اعتقادات مهم و بنیادینی است که علمای امامیه پیوسته از آن دفاع کرده و بزرگان اهل سنت به آن تاخته‌اند. با بررسی دقیق مفهوم بداء می‌توان دریافت که اشکالات ناظر به این بحث، بر اثر خطا در فهم معنای بداء بوده است؛ چراکه آیات متعددی از قرآن کریم و روایات فریقین، اثباتگر معنای بداء هستند. در منابع روایی شیعی، روایات متعددی درباره مسأله بداء وجود دارد که این نوشتار به بررسی این روایات پرداخته و ضمن جمع‌آوری دیدگاه عالمان شیعه و اهل سنت در این موضوع، به تناقض ظاهری برخی از این اخبار پاسخ داده است. از دستاوردهای این پژوهش، اثبات این مسئله است که بداء منجر به تغییر در علم خدا نمی‌شود. همچنین بداء در قضای حتمی الهی جایی ندارد و تنها قَدَر یا قضای غیرحتمی است که بداء در آن راه دارد.

واژگان کلیدی: بداء، قضا، قَدَر، اجل، علم الهی، لوح محفوظ، لوح محو و اثبات، نسخ.

۱. سطح ۴ رشته تفسیر جامعة الزهراء (ع)، کارشناسی ارشد رشته کلام امامیه دانشگاه تهران. (این مقاله مستخرج از پایان نامه سطح ۳ نویسنده است) f.arabiyeh@gmail.com

مقدمه

اعتقاد به بداء از مسلمات مذهب امامیه است که آن را با آیات قرآن و روایات متعددی ثابت می‌کنند. بداء عقیده‌ای در راستای توحید است که براساس آن، خداوند را فاعلی قادر دانسته که هیچ چیز مانع از تصرف او در مخلوقاتش نمی‌گردد. نظر به اینکه اهل سنت در دیدگاهی متفاوت، شیعه را به خاطر عقیده به بداء محکوم کرده‌اند؛ این نوشتار با هدف اثبات حقیقت بداء، به تحلیل روایات شیعی در این زمینه می‌پردازد و ضمن پاسخ به تناقض ظاهری آنها، اقوال علما در این باب را بررسی می‌کند. لازم به ذکر است که در این زمینه، مقالات متعددی نگاشته شده است که از جمله آن، مقاله «بداء در آیات و روایات» نوشته خانم زهرا کلباسی در نشریه علمی تخصصی محفل است که به اختصار به طرح و بررسی مسائل مربوط به بداء و حل تعارض اخبار آن پرداخته است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «واکاوی بداء از دیدگاه فریقین» نوشته آقای علی احمد ناصح در نشریه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ضمن بررسی اقوال علما در این زمینه، ادله اثبات بداء از آیات قرآن، بیان شده و تنها در انتهای مقاله به تعدادی از روایات بداء اشاره گردیده است؛ اما این مقاله به بررسی جامع ابعادی از بداء پرداخته که در روایات وارد شده و بررسی نشده‌اند، درحالی‌که نیاز به تحلیل آن ابعاد وجود دارد؛ چرا که نگاه سطحی به آن روایات، منجر به ورود و طرح شبهه‌انی در این بحث می‌شود.

این پژوهش درصدد پاسخ به این سوال است که چگونه بداء با علم ذاتی الهی که جهل در آن راه ندارد، قابل جمع است؟ آیا بداء منجر به تغییر در علم معصومین می‌شود و آیا این تغییر، مستلزم وهن دین نیست؟ دیدگاه علمای شیعه و سنی در باب بداء چگونه است؟

۱. مفهوم شناسی بداء

بداء در لغت به معنای ظهور و آشکار شدن (فراهیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۸۳ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۶) و آغاز کردن کاری برای اولین بار است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵ و راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۱۳). وقتی این لفظ به باب افعال برود، «ابدیته» به معنای آشکار کردن می‌شود (جوهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۲۸۷ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵). بدالیه فی هذا الامر بداء یعنی برای او در این امر، رأی جدیدی حاصل

شد و او صاحب آرایبی است (جوهری، بی تا، ج ۶، ص ۲۲۸۷) و بدأت الشیء به معنای آشکارکردن شیء است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵).

بداء در عرف بدین معنی است که رأی و دیدگاهی برای فرد در مسئله‌ای ظاهر شود؛ به گونه‌ای که موجب تغییر نظرش گردد و این تغییر رأی، به خاطر جهل او به مصالح و مفاسد بوده است. این معنای عرفی بداء است که حمل چنین معنایی بر خداوند، ممکن نیست؛ چرا که مستلزم اثبات جهل برای خداست و این محال است. پس بداء درباره خداوند چنین معنایی ندارد و هیچ‌یک از علمای شیعه چنین نسبتی به خدا نداده‌اند؛ چرا که خدا به همه امور آگاه است. پس بداء درباره خدا مفهوم دیگری دارد که باید با نگاه عمیق‌تری به این لفظ نگریست (سبحانی، ۱۴۱۱، ص ۱۴). اطلاق این لفظ بر خداوند، یا به طور مجازی است که استعمال مجازی الفاظ در مورد خداوند در آیات و روایات، بسیار شایع است، و مراد از بداء، اظهار و آشکارساختن مطلبی بر دیگران است، نه ظهور امری بر خداوند؛ اما اگر معنای بداء را عام بگیریم، به معنای ظهور رأی، خواه مسبوق به جهل باشد یا نباشد؛ در این صورت می‌توان این لفظ را به طور حقیقی به خدا نسبت داد و مراد از ظاهرشدن امر، این نیست که برای خدا ظاهر نبوده؛ بلکه مراد عدم ظهور در خارج است (عسکری، ۱۳۸۶، ص ۳۸). توضیح مطلب آن است که اگر کسی معنای مجازی بداء را که آشکارکردن برای دیگران است، نپذیرد، تنها در یک صورت می‌تواند آن را به معنای حقیقی‌اش به خدا نسبت دهد و آن در صورتی است که بداء را به معنای مطلق ظهور و آشکارکردن بدانند، نه آشکارکردنی که قبل از آن، جهل به آن مطلب بوده است؛ بلکه در خارج، این رأی آشکار نبوده و اکنون آشکار شده است و این آشکارشدن همان بداء است. خداوند هر روز قضای جدیدی را مقرر می‌کند و هر روز به حسب مصالح بندگان، قضایی را برای آن‌ها مقدر می‌کند که برایشان ظاهر نبوده؛ ولی در علم خداوند ظاهر و آشکار بوده است و معنای بداء درباره خداوند همین است. علت تأکید بر امر بداء، ردکردن اعتقادی است که می‌گوید خدا از امور بندگان فارغ شده و تدبیر خلق نمی‌کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵).

۲. اهمیت اعتقاد به بداء

اعتقاد به بداء از مسلمات مذهب امامیه است و روایات متعددی در اهمیت آن بیان شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به چیزی مثل بداء بزرگ داشته نشده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۶) و در روایت دیگری می فرماید: خداوند عز و جل به چیزی مانند بداء عبادت نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۰۷).

امامیه با عقیده به بداء، خدا را تعظیم کرده و او را به بهترین شکل پرستیده است؛ چرا که اعتقاد به بداء منجر به اعتقاد به قدرت مطلقه الهی می شود و عدم اعتقاد به بداء، موجب سلب قدرت از خداوند متعال می گردد. از طرفی، انکار بداء، روح یأس و ناامیدی را در انسان به وجود می آورد؛ چرا که اگر سرنوشت انسان، حتمی باشد و هیچ تغییری در آن راه نیابد، عملکرد انسان نیز در سرنوشت او بی تأثیر است و دعا و صدقه و توسل و ... بی نتیجه خواهد بود؛ اما اعتقاد به بداء، روح امید را در آدمی زنده می کند (خویی، ۱۹۷۴، ص ۴۱۴).

۳. رابطه بداء و علم الهی

خداوند به تمام موجودات و مخلوقات، علم و احاطه کامل دارد. قرآن کریم می فرماید: «ان الله لا يخفي عليه شيء في الارض ولا في السماء» (آل عمران: ۵)؛ هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پوشیده نیست. آیات متعدد دیگری به همین مضمون وجود دارد که علم مطلق خدا را می رساند و این علم، استثنا بر دار نیست و همه غیب ها نزد او شهادت و همه امور مخفی برای خداوند خالق هستی، آشکار است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «كُلُّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

اعتقاد به بداء منجر به اعتقاد به جهل در خداوند نمی شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که گمان کند امروز برای خدا چیزی آشکار گشته که دیروز آن را نمی دانسته، از او بیزاری جویند» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۷۰). آیات و روایات متعددی با صراحت و قاطعیت، هرگونه جهلی را از ساحت خداوند دور می کند و بداء نیز اگر به درستی درک شود، هرگز جهل الهی به امور را نمی رساند؛ چرا که خداوند به پدیده ها، قبل و بعد از خلقت شان علم داشته است. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «خداوند پیوسته به اشیاء، عالم است، علم او به اشیاء قبل از خلقت شان مثل علم او به آن هاست بعد از خلقشان» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۶).

علم الهی به علم در مقام ذات و علم در مقام فعل، تقسیم می‌شود. علم الهی در مقام ذات به تمام موجودات، در حالی که هنوز به وجود نیامده‌اند، تعلق می‌گیرد. این علم قدیم و ازلی، پیش از پیدایش آن‌ها با این وصف به آن‌ها تعلق می‌گیرد که موجوداتی هستند که خواهند آمد و در تقدیرند؛ اما وقتی تبدیل به موجوداتی بالفعل شدند و به وجود آمدند، علم الهی به آن‌ها، علم در مقام فعل است که به خاطر متعلق آن علم، حادث نامیده می‌شود (معرفت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۶۱۵).

علم فراگیر الهی به موجودات عالم، قبل از خلقت شان (علم در مقام ذات) و پس از خلقت (علم در مقام فعل)، شامل تمام تغییرات و دگرگونی‌های خلاق است. پس بداء، آشکار شدن مطلبی برای خداوند نیست؛ بلکه به معنای آشکار کردن مطلبی برای مردم است. وقتی پدیده‌ای براساس جریان طبیعی‌اش در حال وقوع باشد؛ ولی برخلاف تصور ما انسان‌ها، مسیر دیگری را بپیماید و به شکل دیگری به وقوع بپیوندد، بداء حاصل شده است و با مسامحه گفته می‌شود برای خدا بداء رخ داد. ولی این یک تعبیر مجازی است؛ چرا که چیزی از خداوند مخفی نبوده که بر او آشکار شود؛ بلکه خداوند برای بشریت، واقعیتی را روشن و آشکار ساخته است (روحانی، بی‌تا، ص ۵۲) و تقدیرات با تمام تغییراتش نزد خداوند معلوم بوده است. همچنین برای خداوند از روی پشیمانی، بداء رخ نمی‌دهد؛ چرا که پشیمانی به معنای اشتباه فرد است و از جهل یا نسیان او سرچشمه می‌گیرد و هر دو بر خداوند محال است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: کسی که گمان کند برای خدا از روی ندامت، بداء در چیزی حاصل شده، نزد ما کافر به خداوند عظیم محسوب می‌شود (صدوق، بی‌تا، ص ۴۱).

۴. بداء در آیات قرآن

بداء در واقع، همان نسخ است و تفاوت آن‌ها در این است که بداء در عالم تکوین و نسخ در عالم تشریح است (خویی، ۱۹۷۴، ص ۴۰۸). از آنجا که نسخ را تمام مسلمین پذیرفته‌اند و آن را بر خداوند جایز می‌دانند؛ بلکه وقوع آن را در قرآن پذیرفته‌اند، بداء نیز همچون نسخ، محذور عقلی نداشته و باید مورد پذیرش واقع شود؛ هرچند اهل سنت از پذیرش آن سر باز زده و شیعه را به خاطر قبول آن متهم می‌دانند.

نسخ، تغییر حکمی است که در ظاهر، اقتضای دوام داشته؛ ولی این حکم نزد خدا موقتی بوده

و با تغییر شرایط و تمام شدن مدت حکم، خداوند این حکم را برمی‌دارد. بداء نیز همین حالت، اما در عالم تکوین است و تغییر مسیر پدیده‌ای است که براساس تصور ما، قرار بوده مسیر دیگری را بیپیماید؛ اما به خاطر شرایط جدید، تغییر مسیر داده که البته همه این‌ها در علم خدا معلوم بوده است. اکنون چند نمونه قرآنی بداء بیان می‌شود:

نمونه اول: آن‌گاه که یونس علیه السلام از هدایت قوم خود نومید شد و نفرینشان نمود و شهر را ترک کرد، ابتدا نشانه‌های عذاب بر آن‌ها آشکار شد؛ ولی آن‌ها ایمان آورده و توبه نمودند و آنگاه بداء پیش آمد و عذاب از آن‌ها برداشته شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۴۷ و قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۷۳). همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ تنها قوم یونس بود که همین‌که ایمان آورد، عذاب ذلت آور دنیوی را از ایشان برداشتیم (یونس: ۹۸).

نمونه دوم: در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام نیز آن حضرت ابتدا مأمور به ذبح فرزندش شده بود؛ اما هنگامی که تسلیم امر الهی شد، بداء پیش آمد و روشن شد که مراد خدا، آزمایش او و نمایش اوج تسلیم و رضای او در برابر فرمان خدا بوده است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۷۳). شایان ذکر است که در این ماجرا، نسخ رخ نداده؛ چرا که نسخ، قبل از عمل صحیح نیست؛ بلکه یک امر امتحانی بوده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۱۲۱) و بداء در آن رخ داده است.

نمونه سوم: از آیات مرتبط با بحث بداء، آیات مربوط به اجل و میزان عمر انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ﴾ براساس این آیه، کم و زیاد شدن عمر انسان، در کتاب الهی مکتوب و محفوظ بوده و تقدیرات با تمام تغییراتش نزد خداوند معلوم است. همچنین بداء موجب تغییر در علم خدا نمی‌شود؛ بلکه اظهار آن تغییرات برای مردم است. این آیه در واقع رد بر منکرین بداء است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۰۸).

برای روشن شدن بحث این آیه، ابتدا باید انواع اجل را براساس آیات دیگر بررسی کرد. اجل دو نوع است: اجل مُسَمًّى و حتمی و اجل غیر مسمی و موقوف. قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ (انعام: ۲)؛ سپس مدتی مقرر کرد و اجل معین، نزد اوست. در این آیه، به هر دو نوع اجل اشاره کرده است. اجل مسمی به منزله علت تامه است؛ یعنی اگر همه شرایط محقق بود و مانعی ایجاد نشد، فرد با اجل مسمی از دنیا می‌رود و این نوع اجل، قابل تغییر نیست. قرآن

می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴)؛ هنگامی که این اجل فرارسد، نه لحظه‌ای تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای بر آن پیشی می‌گیرند. مراد از این اجل غیر قابل بازگشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۵۰) اجل مسمی و حتمی آن‌هاست.

نوع دوم اجل، اجل غیر مسمی یا معلق است که اجلی مشروط است و با نظر به مقتضیات، کم و زیاد می‌شود. آیه مورد بحث نیز به همین نوع اجل اشاره دارد و بدهاء در این نوع اجل راه می‌یابد. لازم به ذکر است که میزان عمر انسان، رابطه زیادی با اعمال او دارد، به طوری که بر اساس روایات، اعمالی چون صلّه رحم، صدقه، دعا و زیارت امام حسین علیه السلام، موجب ازدیاد عمر انسان و از طرفی، برخی گناهان چون قطع رحم باعث نقصان در عمر آدمی می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که با گناهان می‌میرند، بیشتر از کسانی‌اند که با اجل طبیعی می‌میرند و کسانی که با نیکوکاری زنده می‌مانند، بیشتر از کسانی‌اند که با عمر طبیعی زنده‌اند (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۵). این روایت نیز به بحث ازدیاد و نقصان اجل غیرمسمی اشاره دارد و بسته به اعمال و شرایطی که ایجاد می‌کنیم، آن اجل تغییر می‌کند.

توضیح بیشتر اینکه اجل مسمای آدمی، طولانی‌تر از اجل غیر مسمای اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۲۸ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۴۸) و انسان در صورتی به آن می‌رسد که علت تامه فراهم بوده و از گناهانی که موجب کوتاهی عمر می‌شود، اجتناب کرده باشد. بر همین اساس، در سوره نوح، این پیامبر خدا به قومش وعده داد که اگر عبادت خدا را به جا آورید و تقوا پیشه کنید و از من اطاعت کنید، خداوند شما را بیمارزد و اجلتان را تا اجل مسمی به تأخیر می‌اندازد؛ «إِنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقَوْهُ وَأَطِيعُوا أَمْرًا يُغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (نوح: ۴ و ۵)؛ یعنی رسیدن اجل انسان تا اجل مسمای او به رعایت دستورات الهی بستگی دارد. بنابراین اگر قوم نوح، دستور پیامبر خدا را رعایت می‌کردند، اجلشان تا اجل مسمی به تأخیر می‌افتاد؛ ولی آن‌ها از فرامین خدا و پیامبرش اطاعت نکردند و اجل غیر مسمای آن‌ها رسید و همه آن‌ها دچار عذاب استیصال شدند و هلاک گشتند. این نزول عذاب، به خاطر جلوافتادن اجل آن‌ها بود؛ چرا که رسیدن اجل مسمی، مشروط به شرایطی بود که به دلیل عدم تحقق آن شرایط، اجل غیر مسمی فرارسید و بدهاء رخ داد. بدهاء نیز در جایی رخ می‌دهد که تقدیر مشروط باشد و شرط، محقق نشود (سیحانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۳۰).

با روشن شدن بحث اجل، ارتباط بحث بداء با آیه مورد نظر کاملاً روشن می‌شود؛ چرا که این آیه به اجل غیر مسمی و معلق انسان اشاره دارد و این نوع اجل، مشروط است و اگر شرایط محقق نشود، تغییر می‌پذیرد و بداء رخ می‌دهد.

نمونه چهارم: بحث تقدیر مقدرات نیز از امور مربوط به بداء بوده و قرآن آن را مطرح ساخته است. قرآن کریم در سوره دخان، شب قدر را شبی دانسته که در آن، همه امور در این سال تا سال آینده، پایدار و حتمی می‌گردد: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان: ۴). احادیث در زمینه فیصله یافتن و استوار شدن امور یک ساله انسان در شب قدر به حد استفاضه است و در کتب روایی شیعه و اهل سنت گردآوری شده است. بنابراین احادیث، امور هستی از ازل مقدر شده و این تقدیر، در شب قدر هر سال بازنگری می‌شود. در این شب، برخی امور که ثبت شده‌اند، پاک می‌گردد و برخی چیزهایی که نبوده، ثبت می‌شود (معرفت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۵۷۴).

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: شب قدر شبی است که خداوند عزوجل آنچه را از این سال تا سال آینده اتفاق خواهد افتاد، مقدر می‌سازد؛ اموری از قبیل زندگی و مرگ و خوبی و بدی و رزق و روزی. آنچه خدا در این شب مقدر سازد، حتمی است (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۴۴۳ و صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۱).

پس آیات بیانگر نزول مقدرات در شب قدر نیز دال بر بداء است؛ چرا که برخی مقدرات در آن شب تغییر می‌کند و سپس ثبت شده و حتمی می‌شوند. این مقدرات سپس بر ولی خدا نازل می‌شود و ولی و حجت خدا، مقدرات حتمی هر انسانی را تا سال بعدش می‌داند.

۵. بررسی تناقض ظاهری روایات بداء

از بررسی ظاهر روایات باب بداء، تناقضی در ظاهر به چشم می‌آید که در این بخش بدان می‌پردازیم:

۵.۱. روایات متناقض در علم معصوم

این روایات دو دسته‌اند: برخی روایات این مفهوم را دارند که بداء در علمی که معصومین از آن خبر دارند، رخ می‌دهد؛ یعنی از فحوای کلام معصوم به دست می‌آید در علومی که به آنها داده

شده، ممکن است با اراده الهی، تغییری رخ دهد و آنچه فرموده‌اند، محقق نشود. همان طور که امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: **وَاللَّهِ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَدَّثْنَاكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَّا أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ يَنْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ** (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۰۳). این روایت دال بر آن است که در علم آن حضرت، با اراده الهی بداء رخ می‌دهد. همچنین روایاتی هستند که تحقق این مسئله را در قالب داستانی بیان می‌دارند؛ مثلاً معصوم از مرگ کسی خبر می‌دهد، ولی به خاطر دعا یا صدقه، آن فرد زنده می‌ماند، در نتیجه، علم معصوم و خبری که داده است، مطابق واقع نمی‌شود.

دسته دوم روایاتی هستند که به صراحت بیان می‌کنند که در علمی که خدا به پیامبران و امامان می‌دهد، بداء راه ندارد و تعلیل قابل توجهی هم که در ذیل روایت بیان شده، این است که خدا موجب تکذیب انبیا و اوصیای خویش نمی‌شود؛ از جمله روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: همانا خداوند عزوجل دو نوع علم دارد، علمی که مخزون و مخفی نزد خود اوست و غیر از او، کسی از آن خبر ندارد و منشأ بداء همین علم است و علمی که به ملائکه و پیامبرانش تعلیم داده است و علما از اهل بیت پیامبران را می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۷).

در مناظره‌ای که امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی در بحث بداء داشتند، هر دو دسته این روایات را در کلام خویش بیان می‌دارند. حضرت ابتدا ماجرای پیامبری را بیان می‌کند که خبر فوت فرمانروایی را داده بود و آن پادشاه، با دعا و زاری در پیشگاه خدا، آن مرگ را از خود دور می‌کند و خدا به او وحی می‌فرستد که به آن فرمانروا بگوید مرگش به تاخیر افتاده و در ادامه مناظره، حضرت به بیان دسته دوم روایات باب بداء می‌پردازد و می‌فرماید: **الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعَلِمَ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ فَإِنَّهُ يَكُونُ وَلَا يَكْذِبُ نَفْسَهُ وَلَا مَلَائِكَتَهُ وَلَا رُسُلَهُ وَعِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَيَمْنَحُو وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ** (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۵۴).

برای جمع این دو دسته روایات که تناقض شان ظاهری است، باید گفت قضای الهی سه نوع است:

الف) قضایی که مخصوص خداست و احدی غیر از خداوند از آن مطلع نیست. بی شک بداء در این نوع قضاء رخ نمی‌دهد، بلکه بنا بر روایات، بداء از این علم نشئت می‌گیرد (خوبی، ۱۹۷۴،

ص(۴۱۱). روایت دسته دوم از امام صادق علیه السلام - که گذشت - نیز ناظر به همین نوع است (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۴۴۳). روایاتی دیگر با همین مضمون در کتب روایی بیان شده که دال بر وجود علمی مختص خداست که آن علم، منشأ بده است.

ب) قضاء حتمی که آن را به پیامبر، ائمه و ملائکه خبر داده که حتماً واقع می‌شود. بده در این نوع علم هم رخ نمی‌دهد و فرقی با نوع قبل در این است که این علم، منشأ بده نیست و افرادی غیر از خدا هم از آن آگاهی دارند (خویی، ۱۹۷۴، ص ۴۱۱). روایت امام رضا علیه السلام دال بر همین نوع علم است: «علمی که خدا به ملائکه و انبیائش تعلیم داده، این علم به وقوع می‌پیوندد و خدا موجب تکذیب خود و ملائکه و انبیائش نمی‌شود (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۴۴۴).

این نوع قضاء به منزله علت تامه است و تغییر نمی‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸). از جمله اموری که در شمار قضای حتمی الهی بوده و تغییرناپذیر است، وعده‌های خداوند به انسان هاست (میانجی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۳)، چرا که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران: ۹)؛ خداوند در وعده‌اش تخلف نمی‌کند. از دیگر امور حتمی که بده در آن راه ندارد، اموری است که به نظام نبوت و امامت بازمی‌گردد، مثل خاتمیت و دوازده‌گانه بودن امامان؛ چرا که اگر در این‌ها بده رخ دهد، نظام شریعت مختل می‌شود. همچنین هنگامی که خبر غیبی از روی معجزه و برای اثبات نبوت باشد؛ مثل معجزه حضرت عیسی علیه السلام که قرآن می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ كَمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ أَنْ فِي ذَلِكَ آيَةٌ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۴۹)؛ و شما را با خبر می‌سازم از آن چه می‌خورید و آن چه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، همانا در این‌ها نشانه و آیه‌ای است، اگر مؤمن باشید؛ در چنین خبری نیز بده رخ نمی‌دهد، زیرا در این صورت، نبوت نبی زیر سؤال می‌رود. همچنین اگر خبری به‌گونه‌ای باشد که تخلف آن موجب وهن مخبر و اتهام او به دروغ‌گویی شده و خدشه‌ای در عصمتش وارد شود، در این مورد نیز بده صورت نمی‌گیرد، مثل خبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شهادت امام حسین علیه السلام (سبحانی، ۱۴۰۸، ص ۹۸). همگی این امور، قضای حتمی به شمار می‌روند و تغییری در آن‌ها رخ نمی‌دهد.

ج) قضایی که متوقف بر مشیت خداست و خدا به ملائکه و انبیائش خبر داده که در خارج محقق می‌شود، البته اگر شرایطش ایجاد شود (خویی، ۱۹۷۴، ص ۴۱۱). به این قضای غیر حتمی،

قَدَر می‌گویند که به منزله علت ناقصه است و ممکن است به علت عدم حصول شرایط، تغییراتی در آن رخ دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰). این نوع، قضای غیر حتمی یا قدر است که بدهاء می‌تواند در آن رخ دهد. آیه شریفه «يَتَحَوَّلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) ناظر به همین قضای غیر حتمی است که بدهاء در آن قابل رخ دادن است. خداوند در این حال، برخی امور را به علت فراهم نشدن شرایطش محو کرده و برخی امور را به دلیل ایجادشدن شرایطش اثبات می‌کند. از ائمه اطهار نقل شده که می‌فرمودند: «به خدا اگر این آیه در کتاب خدا نبود، آنچه را که تا قیامت اتفاق می‌افتد، به شما می‌گفتیم و آن آیه این است که خداوند هر آنچه بخواهد را محو می‌کند و هر آنچه بخواهد، اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۴۲).

این روایت و روایات دیگر به روشنی می‌رسانند که لوح محو و اثبات که قضای غیر حتمی در آن است، قابل تغییر بوده و بدهاء در آن رخ می‌دهد؛ اما بدهاء در ام‌الکتاب که لوح محفوظ است، راه ندارد و امور حتمی در آن ثبت است. تقسیم اجل نیز به دو قسم مسمی و معلق بر همین اساس است. بنابراین، اجل مسمی در لوح محفوظ و غیر قابل تغییر است و آن گاه که وقت آن برسد، لحظه‌ای به تأخیر نمی‌افتد و دعا و صدقه در آن اثری ندارد؛ اما اجل معلق اجلی است که با اعمال نیک مثل صلح رحم عمر انسان افزایش یافته و با برخی گناهان کوتاه می‌شود و قابل تغییر است.

اینکه در روایات فرموده‌اند: «خداوند موجب تکذیب خود و ملائکه و انبیائش نمی‌شود» بیانگر آن است که بدهاء، در اموری رخ نمی‌دهد که موجب تکذیب عقاید شود و صدق گفتار نبی مخدوش گردد؛ بلکه بدهاء در اموری رخ می‌دهد که نبی می‌تواند صدق گفتار خویش را اثبات کند، یعنی به خاطر وجود مقتضی، در اراده الهی تغییر ایجاد شده است (سبحانی، ۱۴۰۸، ص ۹۸). به عنوان مثال، بنا بر روایتی، پیامبر و اصحاب نشسته بودند که یک فرد یهودی که برای جمع هیزم به صحرا می‌رفت، عبور کرد. پیامبر ﷺ فرمود: ماری او را نیش می‌زند و زنده نمی‌ماند. چیزی نگذشت که اصحاب دیدند او زنده برگشته است. پیامبر به او گفت که بارش را بر زمین بگذارد. وقتی بار را بر زمین گذاشت، دیدند ماری در میان آن است. پیامبر از آن یهودی پرسید: امروز چه کاری کردی؟ او گفت: مقداری از غذای خویش را به نیازمندی انفاق دادم. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند به دلیل همین انفاق، این بلا را از تو دور کرد، چرا که صدقه، مرگ بد را از انسان دور می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴ ص ۱۲۱). با

توجه به این روایت و روایت‌های مشابه، پیامبر اثبات کرد که در پیشگویی خود صادق است و واقعاً قرار بود چنین اتفاقی بیفتد؛ اما به وسیله صدقه یا دعا یا صلّه رحم و امثال آن، این بلا دفع شده است و این چنین برای همگان بروز عینی تأثیر اعمالی چون صدقه را بر سرنوشت انسان، روشن کرد. با توجه به انواع سه گانه قضای الهی، روشن شد که بداء در قضاء مکنون و علم مخزون خدا راه ندارد؛ بلکه از آن نشئت می‌گیرد و این نوع علم را احدی نمی‌داند و همچنین بداء در قضای حتمی الهی نیز راه ندارد؛ اما این نوع قضاء را پیامبر و امامان می‌دانند؛ ولی این علم منشأ بداء نیست. تنها، قضای غیر حتمی یا قدر است که از آن به لوح محو و اثبات نیز یاد می‌شود و در آن می‌تواند بداء رخ دهد. این جمع روایات بر اساس نظر آیت الله خویی است که مورد پذیرش نگارنده هم می‌باشد؛ اما آیت الله معرفت راه جمع دیگری، بدین شرح، برای روایات بیان کرده است. ایشان معتقدند پیامبران و اوصیاء آنها به حسب طبع نخست شان، عالم به امور هستی اند و در این علم آنها، بداء صورت می‌گیرد. علم دیگری نیز در شب قدر هر سال به آنان داده می‌شود که در آن، سر رسید حتمی امور، مقدر گردیده است و بدائی در آن رخ نمی‌دهد؛ زیرا این قسم، لوح محفوظ و مکنون نزد خداست. البته تنها مربوط به همان سال است و از آن نمی‌گذرد. سپس روایاتی را که مربوط به فیصله یافتن امور در شب قدر است، بیان می‌دارد (معرفت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۵۷۴)؛ اما از نظر نگارنده، راه جمع آیت الله خویی دقیق تر به نظر می‌رسد. همچنین به دیدگاه آیت الله معرفت اشکالی وارد است که در روایات دسته اول، آن گاه که معصوم خبر از مرگ کسی می‌دهد و آن فرد نمی‌میرد، دال بر این است که در مقدرات سالیانه افراد نیز بداء رخ می‌دهد.

۵،۲. روایات متناقض در امامت امام موسی کاظم و امام حسن عسکری علیهما السلام

بحث دیگری که در باب بداء در روایات شیعه به چشم می‌خورد، بحث بداء در مسئله امامت امام موسی کاظم و امام حسن عسکری علیهما السلام است. امامت از اموری است که متعلق قضای حتمی الهی است و بداء در آن راه ندارد؛ اما این عنوان در روایات در باب امامت مطرح شده و نیازمند تفسیری دقیق است.

از امام صادق علیه السلام نقل است که: مَا بَدَأَ اللَّهُ بَدَاءً أَكْبَرَ مِنْ بَدَاءِ بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي (برای

خدا پدید نیامد بدایی بزرگتر از بدایی که در مورد فرزندان اسماعیل ایجاد شد) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۵۸). در صورت صحت سندی امثال این روایات، مراد آن است که شیعیان گمان می‌کردند بعد از امام صادق علیه السلام، اسماعیل پسر بزرگ حضرت به امامت می‌رسد؛ ولی آن‌گاه که اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، متوجه شدند که امام کاظم علیه السلام امام است و این آشکار شدن، اصطلاحاً بدا الله گفته می‌شود. مشابه این ماجرا در جریان امامت امام حسن عسکری نیز وجود دارد. برادر بزرگ آن حضرت، امامزاده جلیل القدری است به نام محمد، که مردم گمان داشتند او بعد امام هادی علیه السلام به امامت می‌رسد؛ ولی وقتی ایشان در زمان حیات پدر بزرگوار خویش وفات کرد، برای مردم روشن شد که او امام نبوده و امامت به امام عسکری می‌رسد. امام هادی علیه السلام هنگام وفات سید محمد به امام حسن عسکری فرمود: **يَا بُنَيَّ أَخَذْتُ لِلَّهِ شُكْرًا فَقَدْ أَخَذَتْ فِيكَ أُمَّرًا؛** (پسرم شکر خدا را به جای آر که در مورد تو امر تازه‌ای پدید آورده است) (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱ ص ۴۷۳).

البته برخی این‌گونه روایات را به شکل دیگری حمل می‌کنند که با امامت امام، هیچ تلازمی نداشته باشد. به عنوان مثال، روایت اول را شیخ مفید این‌گونه تفسیر می‌کند که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دو بار قتل برای اسماعیل نوشته شد. من از خدا مسئلت کردم و خداوند آن قتل‌ها را از او دفع کرد. پس تبدیل قتل به صحت، بدایی بود که درباره اسماعیل اتفاق افتاد. (مفید، بی تا، ص ۶۰) نکته دیگری نیز درباره روایات این باب مطرح بوده و آن این است که در بعضی نسخه‌های زیارتنامه‌های مأثور، بحث بداء را در مورد امام جواد و امام هادی هم مطرح کرده‌اند. در زیارت امام هادی و امام عسکری تعبیر «یا من بداء الله فی شانکما» وارد شده که طبق بررسی آیت الله معرفت، اشتباه در نسخه برداری صورت گرفته است. در زیارت امام جواد و امام کاظم علیه السلام نیز عبارت مشابه «السلام علیک یا من بداء الله فی شانہ» آورده شده که این عبارت، در اصل فقط برای امام کاظم بوده و اشتباه صورت گرفته است. (معرفت، ۱۳۹۲، ج ۳ ص ۵۷)

۶. تبیین بداء از دیدگاه علمای شیعه

آیت الله خوئی در مورد بداء می‌فرماید: بداء نزد امامیه به معنای ابداء و اظهار است و استعمال لفظ بداء برای خداوند، استعمال مجازی با علاقه مشاکلت است و در بعضی روایات اهل سنت نیز

چنین استعمالی وجود دارد (خویی، ۱۹۷۴، ص ۴۱۷). توضیح مطلب این که وقتی در روایات، لفظ «بدا لله» به کار می‌رود به این معنا نیست که چیزی برای خداوند آشکار شده؛ چرا که علم ازلی خداوند به همه امور تعلق گرفته و در این علم، تغییری صورت نمی‌گیرد. پس استعمال چنین لفظی برای خداوند، مجاز و با این مناسبت است که برای انسان‌ها مطلبی ظاهر و منکشف می‌گردد.

این بیانی است که اکثر علمای شیعه در تفسیر بداء بدان معتقدند. آیت‌الله خویی نیز این را به عنوان دیدگاه شیعه امامیه در بحث بداء بیان می‌کند و هیچ اشکالی هم بر این تفسیر وارد نیست و اگر منکرین بداء به این تفسیر از بداء توجه کرده بودند، آن را انکار نمی‌کردند؛ چرا که عقل و نقل، این مطلب را تأیید می‌کند.

شیخ صدوق در باب اعتقاد به بداء می‌نویسد: بیهود، خدا را فارغ از امور دانسته‌اند؛ در حالی که او هر روزی در کاری است و برای خدا، پرداختن به یک امر، مانع از پرداختن به امر دیگر نمی‌شود. او زنده می‌کند و می‌میراند و خلق می‌کند و روزی می‌دهد و هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هر چه را بخواهد محو و اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست (سبحانی، ۱۴۰۸، ص ۹۴ و صدوق، بی‌تا، ص ۷۳).

شیخ طوسی در عده الاصول در بحث بداء می‌فرماید: وقتی بداء را به خدا نسبت می‌دهیم، می‌توان دو معنی را از آن فهمید که اسناد یک معنا به خدا جایز و دیگری مردود است. معنایی که اسنادش بر خدا جایز است، با نوعی مجاز و توسع همراه است و به این معناست که برای مکلفین چیزی را که ظاهر نبوده، آشکار کند. مصداق بارز این معنا در نسخ می‌باشد؛ اما معنایی که اسنادش برای خداوند جایز نیست، عبارت است از: علم به شیء بعد از آن که به آن علم نداشته است. روایاتی که بداء را به خدا نسبت داده، بر معنای اول حمل می‌گردند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۸ و عسکری، ۱۳۸۶، ص ۷۲).

این بیان نیز شبیه همان قولی است که آیت‌الله خویی به عنوان نظر امامیه بیان کرده است. شیخ مفید در این باره می‌فرماید: بدائی که در مورد خدا بکار می‌رود مختص جایی است که تقدیر مشروط باشد و بداء منتقل شدن از یک تصمیم قطعی به تصمیم دیگر نمی‌باشد و در اثر تغییر نظر نیست که خداوند از این موارد مبرا است. (سبحانی، ۱۴۰۸، ص ۸۵).

ایشان در اوایل المقالات می‌نویسد: در مورد بداء همان چیزی را می‌گوییم که جمیع مسلمین در

بحث نسخ و امثال آن از جمله فقیرنمودن بعد از ثروت دادن و مریض نمودن بعد از عافیت دادن و میراندن بعد از زندگی دادن و آنچه که عدلیه در بحث کم و زیاد شدن آجال و ارزاق می‌گویند. (مفید، بی‌تا، ص ۵۳ و سبحانی، ۱۴۰۸، ص ۹۹).

سیدعبدالله شبر در تفسیر خود ذیل آیه ﴿يُنْحُوا لِلَّهِ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (عد: ۳۹) می‌فرماید: محو می‌کند از آن، اموری که ثابت بوده از رزق و اجل و سعادت و شقاوت و ثابت می‌کند آن چه را که بخواهد، از اموری که نبوده است و ام‌الکتاب که لوح محفوظ و غیرقابل تغییر است، نزد اوست (شبر، ۱۴۱۰، ص ۲۵۶).

مرحوم شبر در کتاب حق‌الیقین می‌نویسد: بداء آن طور که برخی از عامه پنداشتند و بر شیعه طعن زدند، نیست؛ چرا که آنان گمان کردند مراد شیعه از بداء، ظهور شیء برای خداوند بعد از خفای آن و حصول علم پس از جهل به آن است؛ درحالی‌که شیعه چنین اعتقادی ندارد و به معنای صحیح بداء معتقد است؛ معنایی که هم مطابق عقل است و هم کتاب و سنت بر آن دلالت دارد. بداء در واقع، ردی است بر یهود که معتقد است خدا از امور خلأق فارغ شده و بعضی از معتزله که معتقدند خدا همه خلأق را یک باره آفرید و قائل به تفویض شدند و نیز برخی از فلاسفه که معتقدند خدا حقیقتاً هیچ تأثیری جز در عقل اول ندارد و او را از ملک و سلطنتش خارج می‌کنند؛ اما قرآن در پاسخ همه این افکار می‌فرماید: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ» (رحمن: ۲۹) و ثابت می‌کند که خداوند در امور خلأق دخل و تصرف دارد و بدایی که به خدا نسبت داده می‌شود، هرگز از روی جهل نیست. با بداء، چیزی در معلومات خدا ایجاد نمی‌شود؛ چرا که به تمام امور، علم داشته است و می‌دانسته در آینده، به خاطر مصالحی، مطلبی ایجاد یا محو می‌گردد. مرجع عقیده بداء این است که خدا را مختار علی‌الاطلاق در همه افعال و امور تکوین بدانیم و تصرف او را مستمر و دائمی در همه احوال و امور از انجام و ترک و تقدیم و تأخیر و نقص و تغییر و ... به همین دلیل، در روایات گفته‌اند: خداوند با چیزی مثل بداء بزرگ داشته نشده است؛ چرا که ارکان عبودیت بر پایه اعتقاد به بداست و مدار استجاب دعا و رغبت به سوی خدا و ترس از خدا و واگذاری امور به او و اعمالی چون صدقه و صلہ رحم و ... همه بر اساس اعتقاد به بداء شکل می‌گیرند (شبر، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۰).

تحلیل و بررسی

نکته قابل توجهی که تمام علمای شیعه در تفسیر بدهاء بیان می‌کنند، بحث ثابت بودن علم الهی و راه نیافتن تغییر در آن است؛ چرا که مخالفان تشیع، این عقیده را خلاف علم ازلی الهی دانسته‌اند. اگر اهل سنت به روایات متعددی که امامیه از ائمه معصومین نقل کرده‌اند و نیز دیدگاه علمای شیعه در این بحث، توجه می‌کردند، هرگز نباید بر شیعه به خاطر این عقیده طعنه می‌زدند. این عقیده‌ای است که اوج عبودیت و تعظیم الهی با آن میسر می‌گردد؛ چرا که تدبیر امور همه خلایق و تصرف در پدیده‌ها را برای خدا جایز شمرده و خدا را قادر علی الاطلاق می‌دانند. عدم اعتقاد به بدهاء، موجب یأس و ناامیدی و عدم انگیزه در انسان برای انجام کار خیر می‌شود. حال اگر همه امور به طور قطعی ثبت شده باشند، دیگر جایی برای دعا کردن و امید به استجاب و انجام کار خیر و امید رسیدن به سعادت نمی‌ماند. از این رو، عقیده به بدهاء در انسان ایجاد امید و انگیزه می‌کند؛ چرا که می‌داند خود در تعیین سرنوشتش مؤثر است و افعالش تأثیر مستقیم در زندگی‌اش دارد.

بدهاء در نظر میرداماد همان نسخ تکوینی است؛ یعنی حکمی که در مقام تکوین تا زمانی مشخص وجود دارد و همان حکم تا زمان مشخص برقرار است و پس از فرارسیدن آن زمان، حکم منقضی و حکم دیگری پدیدار می‌شود نه آنکه حکم نخست تغییر کند (یزدان پناه، ۱۳۹۵، ص ۱۳۹).

ملاصدرا در مورد بدهاء عقیده دارد که بدهاء ظهور چیزی است که به دلیل فراهم نبودن اسباب زمینی و آسمانی آن، مورد انتظار نفوس عالی و دانی نیست و این نفوس نسبت به آن بی‌اطلاعند؛ مگر در آستانه وقوع بدهاء. از نظر وی، تجدید اراده در عالم محو و اثبات و نفوس آسمان‌های هفت‌گانه است نه در ذات حق تعالی (صدرالمطالعهین، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۹۱ به نقل از حقیقت بدهاء از نظر ملاصدرا، فاطمه یزدان پناه).

پس بدهاء مطلبی است که با نظر به علل ناقصه پدیده‌ها قابل درک است و هرگز به معنای تغییر در ذات خداوند نیست.

آیت‌الله جوادی آملی نیز در این باره می‌فرماید: بدهاء به این معنا که چیزی مخفی بود و بعد ظاهر شد در انسان‌ها راه دارد؛ چرا که انسان تصمیم می‌گیرد و بعد پشیمان می‌شود یا چیزی را که قبلاً یادش نبوده به یاد می‌آورد؛ اما در مورد خداوند سبحان چنین معنایی روا نیست؛ چرا که او ﴿بِكُلِّ

شَيْءٍ مُّحِيطٍ» (فصلت: ۵۴) است و بر همه چیز احاطه کامل دارد و «عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳) است و همه امور، مشهود خداوند هستند و در او، خفا و جهل و نسیان راه ندارد و نمی‌توان گفت که این امر برای خدا معلوم نبوده و اکنون روشن شده یا تصمیمی گرفته و سپس عوض نموده است؛ بلکه از دیدگاه شیعه بر اساس آنچه در روایات آمده، بداء صفت فعل خداست و وقتی به خدا نسبت داده می‌شود، به معنای ابداء است؛ یعنی برای دیگران مخفی بوده و خداوند آن را برایشان روشن می‌سازد (کنیز فاطمه، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

۷. تحلیل کلام علمای اهل سنت در بحث بداء

خیاط، از سران معتزله، درباره بداء اقوالی را به شیعه نسبت می‌دهد و می‌گوید: تمام شیعیان به بداء معتقدند و بداء آن است که خداوند می‌گوید کاری را انجام خواهد داد، ولی بعد بداء برایش پیدا می‌شود و آن کار را انجام نمی‌دهد (خیاط، ۱۹۵۷، ص ۱۴ به نقل از: واکاوی بداء از دیدگاه فریقین). فخر رازی ذیل آیه «يُنْحُوا لِلَّهِ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» روایتی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که: قلم بر آن چه که تا قیامت رخ می‌دهد، خشک شده است؛ یعنی همه تقدیرات به طور ثابت و قطعی نوشته شده و تغییری در آن راه ندارد. وی سپس برای جمع این آیه با روایت مذکور می‌نویسد: محو و اثبات نیز از جمله اموری است که قلم تقدیر آن خشکیده است، پس چیزی محو نمی‌شود، مگر آن که از پیش در علم خدا وجود داشته و قضای الهی به محو آن تعلق گرفته است. فخر رازی سپس به شیعه به خاطر اعتقاد به بداء تاخته است و برای بداء، معنای باطل آن را نقل می‌کند که عقیده‌ای بر خلاف عقیده پیشین برای خدا ظاهر گردد و این را سخن باطلی می‌شمارد؛ چرا که علم الهی از لوازم ذات خداست و تغییر و تبدل در آن راه ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۵۱). فخر رازی اتهامی به شیعه وارد می‌کند در حالی که هیچ یک از علمای شیعه چنین تفسیری درباره بداء ندارند. رازی اعتقاد شیعه به بداء را از پیش خود تفسیر کرده است و چیزی را به آنان نسبت می‌دهد که خود نگفته‌اند. شیعه در اعتقاد به بداء به آیه محو و اثبات تمسک می‌کند، حال آن که این آیه تأویلی خردپذیر و مشهور نزد همه مسلمین دارد. چگونه فخر رازی گمان ناروا به شیعه می‌برد و می‌پندارد آنان آیه را به گونه‌ای دیگر، جز وجه معروف آن، تفسیر می‌کنند؟ چگونه

می‌پندارد که شیعه علم الهی را قابل تغییر می‌داند درحالی‌که روایات شیعه به شدت این مسئله را رد کرده‌اند؟ چگونه شیعه را متهم می‌کند به اعتقاد به تغییر در ذات الهی درحالی‌که نهج البلاغه و سایر کتب حدیثی شیعه، ذات خدا را از هرگونه تغییر و تبدیل خفا و ظهور، منزّه دانسته‌اند و تمام دانشمندان شیعه بر این مطلب اذعان دارند! تأویلی که رازی و پسینیان و پیشینیان او نسبت به آیه محو و اثبات برگزیده‌اند تا آن را با حدیث قلم خشکیده سازگار کنند، با جبرگرایی در تقدیر هماهنگ است. بر اساس این باور، آنچه از روز ازل مقدر بوده است، تا ابد تغییر نمی‌کند (همان، ج ۳، ص ۵۶۵).

اگر به روایاتی که اهل سنت در ذیل آیه ۳۹ رعد نقل کرده‌اند، توجه شود، به وضوح روشن می‌گردد

که عقیده به بقاء در روایات آن‌ها نیز وجود دارد. در ادامه نمونه‌هایی از آن روایات ذکر می‌شود:

سیوطی از کلبی در تفسیر این آیه می‌گوید: (خدا) چیزی را از رزق محو می‌کند و یا به آن اضافه می‌کند و از اجل، مقداری را برمی‌دارد و یا زیاد می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۵). این اضافه و کم کردن همان چیزی است که شیعه به آن بقاء می‌گوید و آیات قرآن و روایات متعدد بر آن دلالت دارند. وی همچنین از رسول خدا نقل کرده که فرمود: «صدقه به وجه نیکویش و احسان به والدین و انجام کار خیر، شقاوت را به سعادت تبدیل می‌کند و عمر را طولانی می‌گرداند (همان، ص ۶۶). امثال این روایت را نیز تنها با اعتقاد به بقاء می‌توان پذیرفت.

در برخی روایات اهل سنت، اموری همچون سعادت و شقاوت از تغییرپذیری استثنا شده‌اند. ابن عباس از قائلین به این معنا بود و سیوطی از او نقل کرده است: خداوند در هر ماه رمضان، تدبیر امور سالیانه را به آسمان دنیا نازل می‌کند. پس هرچه را بخواهد محو و اثبات می‌کند؛ مگر سعادت و شقاوت و مرگ و حیات را (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۶)؛ اما طبرانی در تفسیر خود ذیل این آیه، دعایی را از عمر نقل کرده که او می‌گفت: خدایا اگر ما را جزو سعادت‌مندان نوشته‌ای، ما را بر آن ثابت بدار و اگر ما را جزو شقاوت‌مندان نوشته‌ای، از زمره آنان پاکمان گردان؛ چرا که تو هر چه را بخواهی، محو و اثبات می‌کنی و نزد توست ام‌الکتاب (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۲۲). وی همچنین ذیل این آیه روایتی از حسن بصری نقل می‌کند که: محو می‌کند اجل کسی را که مرگش نزدیک بوده و می‌آورد اجل آن کس را که مرگش نزدیک نبوده (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۲۲). قرطبی در تحلیل این بحث که آیا این امور نیز شامل محو و اثبات می‌شود یا نه، می‌گوید: نمی‌توان در این مسئله به رأی و اجتهاد

افراد رجوع کرد و این، امری توقیفی است. اگر دلیل صحیحی بر آن یافتیم که سعادت و شقاوت را خارج کند، می‌پذیریم وگرنه عموم آیه را که شامل همه چیز می‌شود، اخذ می‌کنیم و این اظهار است. فراگیر بودن آیه در بحث شقاوت و سعادت از سخن ابن مسعود، ابی وائل، عمر بن خطاب، کعب الاحبار و... نیز به دست می‌آید (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۳۳۲).

کلام قرطبی در این زمینه مورد قبول است؛ چرا که آیه عام است و با گفتار دیگران از عمومیتش ساقط نمی‌گردد و شیعه نیز سعادت و شقاوت و مرگ و حیات را داخل در این آیه می‌داند و روایات نیز همین مطلب را می‌رسانند.

ابن عاشور نیز بحث این آیه را با توجه به عبارت «ما یشاء» عام دانسته و می‌گوید: خداوند «ما یشاء» را به طور مبهم آورده تا بفهماند همه چیز را شامل می‌شود و اسباب مشیت، احصاء نمی‌گردد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۲۰۴).

در مقابل عده‌ای از مفسران اهل سنت همچون بیضاوی و زمخشری، آیه را منحصر در موارد خاصی شمرده‌اند. به عنوان مثال گفته‌اند: مراد آیه، نسخ آن چه که تصویب شده بود و اثبات آن چه که حکمتش اقتضا می‌کند و یا محو سیئات گناهکاران با توبه و اثبات ثواب به جای آن است. یا اینکه آن امور مباحی را که ثواب یا عقابی نداشته، از پرونده‌اش حذف می‌کند و آنچه را در قلبش نیت کرده، به پرونده‌اش اضافه می‌کند یا اینکه قومی را از بین می‌برد و قومی دیگر را جان‌نشین می‌کند و یا مخلوقات فاسد را از بین می‌برد (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۹۰ و زمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۴).

ابن حجر نیز از موافقان بداء است. از نظرو وی وقتی گفته شود: بداء لله، یعنی قبلا در علم خدا معلوم بوده است که بعدها اراده کرده تا آن را آشکار سازد و مراد از آن این نیست که امری ابتدا برای خداوند سبحان مخفی بوده و بعداً آشکار گردیده است؛ چرا که چنین چیزی از ساحت خداوند، محال است (عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۶۴ به نقل از واکاوی بداء از دیدگاه فریقین، احمد ناصح).

سید قطب نیز ذیل این آیه می‌نویسد: هنگامی که حکمتش در مورد امری تمام شود، آن را محو می‌کند و آنچه را که نافع است، ثبت می‌کند و اصل کتاب که متضمن همه آنچه که محو و ثبت می‌کند، نزد اوست (سید قطب، ۲۰۱۱، ج ۴، ص ۲۰۶۵).

سخن سید قطب و بسیاری از مفسرین اهل سنت در محو و اثبات، همان حرفی است که شیعیان

در بحث بداء بیان کرده‌اند. در خاتمه برای اثبات این مطلب، به کلام شیخ صدوق در این باره تمسک می‌کنیم که می‌فرماید: بداء یعنی عدم استمرار بر امری در تکوین یا تشریح با اثبات چیزی که نبوده یا محو آنچه که بوده و این محو و اثبات، دائرمدار علت تامه اش است و همه به مشیت و اراده الهی که تابع علم او هستند، برمی‌گردد و خداوند هر روز در کاری است از ایجاد امر تازه‌ای که نبوده و محو آنچه که بوده و این مسئله‌ای نیست که هیچ مسلمانی در آن اشکال کند و اگر اشکالی وارد کردند به خاطر سوء فهم بوده است (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۱).

نتیجه‌گیری

بداء اصطلاحی کلامی به معنای ظهور اراده الهی برای مردم و اعتقاد به بداء از مسلمات مذهب امامیه است. این اعتقاد منجر به ورود جهل به ساحت الهی نمی‌شود؛ چرا که علم خدا قابل تغییر نیست. بداء اصطلاحی مجازی است به این معنا که چیزی برای خدا روشن نمی‌شود؛ بلکه خدا واقعیتی را برای بشر آشکار ساخته است. در قرآن کریم، آیات متعددی حقیقت بداء را اثبات می‌کنند، از جمله: آیات اجل انسان، آیه بیانگر اعتقاد یهود، آیه مربوط به مقررشدن مقدرات در شب قدر و... . قضای الهی سه‌گونه است: ۱. قضایی که جز خدا احدی از آن مطلع نیست که منشأ بداء، این علم است، ۲. قضای حتمی که علم آن به پیامبران و ائمه داده شده و بداء در آن رخ نمی‌دهد. ۳. قضایی که متوقف بر مشیت خداست و ممکن است به علت عدم حصول شرایط تغییر کند و این، قضای غیر حتمی یا قدر است.

تمامی علمای شیعه در بحث بداء متفق‌اند که بداء باعث تغییر در علم الهی نمی‌شود و هر کدام با بیان خود این مسئله را مطرح کرده‌اند. برخی علمای اهل سنت به خاطر عدم درک صحیح دیدگاه، به شیعه تاخته‌اند و برخی دیگر، حقیقت بداء را با توجه به آیات قرآن و روایات نقل شده در کتب روایی خودشان، پذیرفته‌اند.

فهرست منابع:

الف. کتابها

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم: اسراء.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، بی تا، قرب الإسناد، قم: موسسه آل البيت (ع).
۷. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۹۷۴م، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مطبعة العلمیه.
۸. خیاط، عبدالرحیم، ۱۹۵۷م، الانتصار والرد علی ابن الملحد، بیروت: مطبعة الكاثولیکیه.
۹. دغیم، سمیح، ۱۹۹۸م، موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۱۱. روحانی، مصطفی، بی تا، بداء در عقاید شیعه، بی جا: بی نا.
۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۱ق، الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، قم، مركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۳. _____، ۱۴۰۸ق، البداء فی ضوء الكتاب و السنة، بیروت: دارالاضواء.
۱۴. سید قطب، ابراهیم حسین، ۲۰۱۱م، فی ضلال قرآن، لبنان: بیروت، دار الشروق.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۶. شبر، سید عبدالله، ۱۴۲۴ق، حق البقین فی معرفة أصول الدین، قم: انوار الهدی.
۱۷. _____، ۱۴۱۰ق، تفسیر القرآن الکریم، قم: مؤسسة دارالهجرة.
۱۸. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳ش، شرح اصول کافی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان.
۲۰. _____، ۱۳۹۸، التوحید، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. _____، ۱۳۹۵، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)، قم: مكتبة آیت الله مرعشی نجفی.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، تفسیر القرآن العظیم، اردن: اردن، دارالکتاب الثقافی.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ق، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، الأمالی، قم: موسسه البعثة.

۲۷. _____، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. عسقلانی، ابن حجر، ۱۳۷۹ق، *فتح الباری فی شرح صحیح بخاری*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۹. عسکری، سیدمرتضی، ۱۳۸۶ش، *بدهاء از نظر شیعه*، بی جا، بی نا.
۳۰. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، قم: هجرت.
۳۲. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸ش، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. کنیز فاطمه، ۱۳۸۶ش، *پژوهشی تطبیقی درباره بدهاء از دیدگاه شیعه و سنی*، قم: بی نا.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامع لدرر اخبار الائمه الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۰ش، *خدشناسی*، قم: دانشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.
۳۹. معرفت، محمدهادی، ۱۳۹۲ش، *ترجمه التمهید فی علوم القرآن*، مترجم: حسن خرقانی، قم: ذوی القربی.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. ملکی میانجی، محمدباقر، ۱۴۱۵ق، *توحید الامامیه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. یزدان پناه، سیده فاطمه، ۱۳۹۵ش، *حقیقت بدهاء از نظر ملاصدرا*، بی جا: حکمت اسراء.

ب. مقاله

۱. ناصح، علی احمد، ۱۳۹۷، «واکاوی بدهاء از دیدگاه فریقین»، *پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، ش ۲۹، ص ۱۳۵-۱۶۱.